

غزلیات خاقانی

عارف کمرپشتی

دانشگاه آزاد بابل

□ پیش سخن

خاقانی را شاعر صبح می‌شناسیم. شاعر چکامه‌های بلند، چکامه‌های دشواری که اندیشه‌ی ژرف‌اندیشمندان را به نبرد فرا می‌خواند. قصایدی که با موضوعاتی هم‌چون: مدح پادشاهان و بزرگان، ستایش پیامبر اسلام و خانه‌ی کعبه، سوک نامه‌ی فرزندان و عم، حبسیه و دیگر موضوعات فرعی، جایگاه ویژه‌ی در شعر فارسی قرن ششم دارد. همین شاعری که قصایدش به همراه قصاید انوری، به دشواری در زبان فارسی مشهور است، وقتی به سرودن غزل می‌پردازد، زبان غزل را به خوبی باز می‌شناسد. دیگر از ترکیبات دشوار قصایدش در غزلیات او خبری نیست. در برخی از غزلیات، روانی غزل سعدی و امثال سبک هندی به چشم می‌آید. خاقانی چون دیگر شاعران غزل‌سرا، در غزل از موضوعاتی نظیر: دل در خم زلف، دل در گیسوی چنگ، بی‌قراری دل، سگ‌شدن در کوی معشوق و شکایت از معشوق و... سخن گفته است.

پرداختن به یک‌یک این موضوعات ما را از موضوع اصلی این مقاله دور می‌کند. هم‌اینک چندی از مهم‌ترین ترکیبات عامیانه و کنایی غزلیات خاقانی را با هم مرور می‌کنیم.

ترکیبات عامیانه

در این مقاله، مقصود از ترکیبات عامیانه، ترکیباتی است که هنوز در محاوره و زبان امروز به کار برده می‌شود. این موارد عبارتند از:

۱- دل دادن: در معنی محاوره‌یی راضی شدن.

دوری گزیدن از در تو دل نمی‌دهد

خاقانی این سخن ز دل خویش بر رسید^۲

۲- سگ جان: کنایه از بی‌رحم و سخت‌جان.

من خاک توام جان من آن سگ کویت

سگ‌جان شده‌ام بی‌تو به جان سگ کویت^۳

۳- رد کردن: نپذیرفتن، بازگرداندن.

رد مکن خشک جان ما بپذیر که برآورد خشک سال توایم^۴

۴- بجا: جای خوب و کارآمد و بهتر از این دو که با زبان محاوره

سازگاری دارد به معنی «به‌موقع» است.

کشتی زر داشت ساقی، ما بجا لنگر زدیم

گفتی از دریای هستی برگ معبد ساختیم^۵

۵- آب زیرکاه: متقلب و حيله‌گر.

با مهان، آب زیر کاه مباحش تات بی‌آب تر ز که نکنند^۶

۶- آب زیر کاه پوشاندن: ر. ک. به پی‌نوشت شماره ۶.

ترکیبات کنایی

۱- در خط‌شدن: عصبانی شدن، آزردن شدن، روی برگرداندن
با او سخن کنار گفتم در خط شد و کار برنیامد^۷

۲- دم خوردن: فریب خوردن

عالم تو را و گویی خاقانی آن ماست

او آن حریف نیست کز این گونه دم خورد^۸

۳- دم دادن: فریب دادن، گول زدن

بر پی دونان شوی از دون همتی

باز مرا دم دهی از سر تر دامنی^۹

حافظ از این ترکیب استفاده کرده است، آن‌جا که می‌گوید:

فرو رفت از غم عشقت دمم دم می‌دهی تا کی

دمار از من برآوردی نمی‌گویی برآوردم^{۱۰}

۴- علم زدن: کنایه از نصب کردن و قرار گرفتن علم است.

آتش عشق دوست در شب و روز

بجز اندر دلم علم نزنده است^{۱۱}

۵- کیسه به صابون زدن: حراج کردن، ارج ننهان، به حساب

نیابورن

عشق تو عقل مرا کیسه به صابون زده است

و آمده تا هوش را خانه فروشی زند^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها

۱- دیوان خاقانی، چاپ دکتر سجادی، ج چهارم، انتشارات زوار، ص ۵۹۵ - ۵۹۶
به مطلع دل بسته‌ی زلف تو شد از من چه نویسد / جان ساکن فردوس شد از تن چه نویسد. ۲- دیوان خاقانی، ص ۶۰۹. ۳- ایضاً ص ۵۷۵. ۴- ایضاً ص ۶۴۰ و ۵۴۸. ۵- ایضاً ص ۶۳۰. ۶- ایضاً ص ۸۶۱، البته این نمونه از قطعات خاقانی انتخاب شده است. در غزل او ترکیب «آب زیر کاه پوشیدن» را به کار برده است. دیوان ص ۶۰۸ که به معنی ظاهرسازی کردن است. در این بیت: حال خاقانی ار چه می‌داند / آب خود زیرکاه می‌پوشد. به نظر بنده این ترکیب در بیت، می‌تواند «به روی خود نیابورن» هم معنی دهد. به صفحه‌ی ۵۵۴ دیوان نیز نگاه کنید. ۷- ایضاً ص ۵۹۸ و ۶۵۰. ۸- ایضاً ص ۶۰۷ و ۶۲۷. ۹- ایضاً ص ۶۸۵. ۱۰- دیوان حافظ، به تصحیح علامه‌ی قزوینی و دکتر قاسم غنی، انتشارات اساطیر، ج دوم، ۱۳۶۸، ص ۲۶۴. ۱۱- دیوان خاقانی، چاپ دکتر سجادی، ص ۵۶۹. ۱۲- ایضاً ص ۶۰۹ و ۶۹۷.